

قیام خونخواهان

میلیون ها نفر با حضور در مراسم باشکوه تشییع پیکر شهید حاج قاسم سلیمانی و یارانش در تهران بر لزوم انتقام سخت از متجاوزان تاکید کردند



- ۶ دهان جهان بسته شد
- ۵ رسانه ملی در خدمت سردار ملی
- ۱۰ پیامدهای «شهادت عظیم»
- ترامپ به چه فکر می‌کند؟ / سرمقاله
- نماز اشک / علیرضا راقتی
- چون خدا خواهد ببیند کشته‌ات... / امید مهدی‌نژاد

تلنگر

چون خدا خواهد ببیند کشته‌ات...

هم‌الان از تشییع برگشته‌ام و نشست‌ام پای این یادداشت. سه روز است دارم این یادداشت را می‌نویسم. درواقع سه روز است دارم این یادداشت را نمی‌نویسم. سه روز است دستم به نوشتن نمی‌رود. ذهنم خشک شده. دوستانم نوشته‌های احساسی می‌نویسند و عاطفه‌شان را با شیواترین کلمات رنگ آمیزی می‌کنند. من طنزنویس اما ناتوانم. از من شاعر هم کاری بر نمی‌آید. بهت و خشم و حسرت و اندوه در هم آمیخته‌اند و توانم را بریده‌اند. در این شبکه و آن شبکه چرخ می‌زنم. از در و دیوار تجلیل و تحلیل می‌بارد. کلمات حالم را خراب‌تر می‌کنند. کاش حال آن پیرزن آذری را داشتم که رو به عکس حاج قاسم مویه می‌کرد و بر سر و سینه می‌زد. حال آن جوانان خوزستانی را که در دایره یزله بودند. حال مسافر صندلی روبه‌روی رادر قطار متروی شبیه صبح، که ناگهان سرش از توی موبایلش بیرون آورد و رز زیر گریه. حال بقیه مسافرها را، که بعضی‌آه کشیدند و بعضی بی‌صدا گریستند. من اما در میانه بهت و خشم و حسرت و اندوه ماندم و کاری از پیش نمی‌برم.



امید مهدی‌نژاد

روزنامه‌نگار

دیروز ویدیوی نوحه‌خوانی حاج قاسم را دیدم و بند گریه گسیخت:

چون خدا خواهد ببیند کشته‌ات

در میان خاک و خون آغشته‌ات...

بغض که می‌ترکد، انگار از بهت و حیرت می‌گذری و می‌رسی به خشم. خشمی که نمی‌دانی کجا باید خالی‌اش کنی. فریادی که نمی‌دانی بر سر کی بکشی. آن‌ها که بلغور می‌کردند صلح، و حالا خرکینند از ترور؟ آن‌ها که ور می‌زدند آزادی بیان، و حالا تحمل اندوه دیگران را ندارند؟ فحاشان توییتری که افسار پاره کرده‌اند و زده‌اند به سیم‌آخر؟ که محاسبات‌شان به هم ریخته است؟ که ایران را برایشان اجتماعی از هم گسیخته تصویر کرده بودند که در آستانه اضمحلال است و حالا با جماعتی روبه‌رو شده‌اند که یکدل و یکصدا آندوه‌گین از دست دادن سردارش‌اند؟ آن‌ها که از قیافه‌شان می‌خوانی هنوز کفن سردار خشک نشده، فکر معامله با خون اویند؟ شماری از اصولگرایان که می‌خواهند سوار موج شوند؟ شماری از اصلاح طلبان که مقامات را به پرهیز از افتادن در دام جنگ سالاران فرامی‌خوانند؟

هم‌الان از تشییع برگشته‌ام و نشست‌ام پای این یادداشت... می‌نویسم؛ گفتگوهایمان را کردیم. پشت میزهای مذاکره نشستیم و به پهنای صورت لیخند

زدم و مدنیت مان را به جهانیان نشان دادیم. نشان دادیم بدیم به زبان جهانیان با جهانیان حرف بزنیم و ثابت کردیم که اهل مذاکره و مفاهمه‌ایم. خب. حالا جواب آن لیخنده‌ها، سیلی‌مان زده‌اند. پس نیست؟ واضح نیست؟ عزیزتر از حاج قاسم چه داشتیم که بدهیم و حالا قیمتی‌تر از خشم و خروش مردم چه داریم که به آن تکیه کنیم؟ می‌نویسم؛ ای شما، حاشا اگر با این خون، حاشا اگر با این خشم و خروش، معامله کنید.

خداخواست و اراکشته ببیند و در خاک و خون آغشته. مرمل بالدماء... هنرمند تشنه

هنرمندی است و هنرمردان خدا شهادت است و ما تماشاگران هنرمندی‌آنها. فحی اگر هست با آنهاست، حسرتی اگر هست با ماست و ترسی اگر هست با دشمنان ما.

توضیح ضروری

صفحات ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ سه‌شنبه ۹۸/۱۰/۱۷ به علت اشتباه فنی با تاریخ روز قبل به چاپخانه ارسال شده است که بدین وسیله اصلاح می‌شود.

درنگ

نماز اشک

چشم به حرف می‌زنند. مردمی که صف به صف کنار هم ایستاده‌اند که نماز میت را ادا کنند چشم‌هایشان حالی از بی‌خوابی و اضطراب و اشک را فریاد می‌زند. صفوف کنار هم و پشت سر هم منظم می‌شوند و خود را جمع و جور می‌کنند. مثل صاحب‌عزایی که برای دقایقی خودش را کنترل می‌کند و صاف می‌ایستد اما منتظر تلنگری از اسم عزیزش است که باز نظم و قرارش از هم بی‌پاشد. صدای محکم امام جماعت



علیرضا راقتی

نویسنده

نماز را شروع می‌کند: ... اکبر... اکبر... اکبر... مادر، شهرمان آزاد شد! نگاه کن! موصل آزاد شد! خبرش را ببین! بالاخره عملیات آزادسازی موصل به فرماندهی حاج قاسم نتیجه داد. وسایلت را جمع کن که به خانه برگردیم. «اشک شوق از دل اهالی آواره‌شده موصل جوشید و از چشم‌شان جاری شد. همان اشکی که حاج قاسم نگذاشت از چشمان مردم اربیل جاری شود. وقتی اربیل در محاصره داعش قرار گرفت و کردستان عراق چندبار از آمریکا و ائتلاف ضد داعش درخواست کمک کرد اما آنها پاسخی به درخواست‌شان ندادند. وقتی حتی خاندان بارزانی هم اربیل را ترک کرده بودند و پیشمرگه توان دفاعی نداشت و مردم کردستان در آستانه فاجعه بودند، کردستان عراق از جمهوری اسلامی ایران کمک نظامی خواست و سردار شهید حاج قاسم سلیمانی با ۷۰ نفر از نیروهایش به فرودگاه اربیل رسیدند. ۷۰ نفر فرماندهی مستقیم حاج قاسم محاصره اربیل را شکستند و نگذاشتند اضطرابی که در دل مادران کرد می‌جوشد، اشک شود در چشمان‌شان. صدای امام جماعت کم‌کم می‌رزد اما شانه‌هایش هنوز به محکمی اراده مقاومت است. صفوف نمازی صدامی باند و بعد از امام جماعت تکرار می‌کنند. اشک‌ها و کلمات دعا با هم به تابوت شهید سرازیر می‌شوند: اللهم إنا لا نعلم من هم إلا خیرا... «و... لا نعلم من هم إلا خیرا» این را مادر می‌پسرن در جنگ ۳۳ روزه لبنان شهید شده بود می‌گفت و اشک می‌ریخت. هنوز وقتی در خانه کوچک‌شان صوت قرآن پخش می‌شد و بوی حمص می‌پیچید، خون جوان شهیدش از گل‌های سرخ فرش فوران می‌کرد اما دل پیرزن خوش بود که این خون خط‌حق و باطل را روشن کرده‌است. دلش خوش بود که جوانش در رکاب فرماندهان مقاومت کاری

سرمقاله

ترامپ به چه فکر می‌کند؟

تقاطع بزرگ‌مهر و وصال، لای فشرده‌گی آدم‌هایی که همه زورشان رازده‌اند تا در دانشگاه تهران به وصال سردار برسند و به در بسته جمعیت خورده‌اند، ایستاده‌ام. فکیر بانگ «الصلاه الصلاه» سرمی‌دهد. صدای هق‌هق زن جوانی با صدای حزین قرانت نماز میت عجین شده است. انگار همه منتظر بهانه‌اند تا بغض‌شان را فریاد کنند. صدای رهبر که می‌لرزد بغض‌ها منفجر می‌شود. اللهم إنا لا نعلم منه إلا خیرا» سه بار تکرار می‌شود؛ نماز



مهدی عرفاتی

مدیر مسؤول

آیت... گلیا یگانی بر پیکر خمینی کبیر تداعی می‌شود. میلیون‌ها انسان مومن با اشک‌شان شهادت می‌دهند که چیزی به جز خیر و نیکی از حاج قاسم ندیده‌اند. دو سه ساعتی می‌شود که از مراسم تشییع پیکر سردار (هنوز در دهانمان نمی‌چرخد که شهید را به اول اسمش اضافه کنیم) برگشته‌ام. نشست‌ام پای تلویزیون و ادامه قیام خونخواهان را تماشا می‌کنم. بچه‌های شورای سردبیری و گروه سیاسی آمده‌اند و بر سر نحوه پوشش مراسم بحث می‌کنند؛ در حالی که هنوز سوژه در جریان است و من بعید می‌دانم به این زودی‌ها از جریان بیفتد. ما رسانه‌ها همیشه وقتی پای مردم و آرمان‌هایشان وسط می‌آید، کم می‌آوریم. تصاویر تلویزیونی نشان می‌دهد با گذشت چند ساعت، هنوز پیکرهای شهدا به میدان انقلاب نرسیده‌است. مردم به این راحتی از محبوب‌شان دل نمی‌کنند. تلویزیون صدای محمد معتمدی را پخش می‌کند؛ حالا که می‌روی همراه جاده‌ها / برگرد و پس بده تنهایی مرا...

فیلمی در فضای مجازی پخش می‌شود. صدا و تصویر حاج قاسم است که طبق معمول دلبری می‌کند. سردار از پشت میکروفن با همان آرامش همیشگی [انگار نه انگار که فرمانده عملیات حذف حیوانات داعشی است] از حاضران در جلسه می‌پرسد آیا او راضی هستند یا نه؟ صدایی از وسط جلسه می‌گوید: «شما سرور مایید...» سردار حرفش را قطع می‌کند و از همه می‌خواهد نظر شرعی بدهند و همه می‌گویند: «بسم». حاجی محض احتیاط، دوباره می‌پرسد و جماعت بار دوم محکم‌تر پاسخ می‌دهند. خیالش که راحت می‌شود، ابراز امیدواری می‌کند پای جنازه‌اش هم، همه از او به نیکی یاد کنند. فیلم را در صفحه شخصی‌ام در فضای مجازی منتشر می‌کنم و زیرش می‌نویسم: «دین این فیلم برای افرادی که ناراحتی قلبی دارند توصیه نمی‌شود» منتظر می‌مانم تا اینستاگرام پست را به علت «ترویج مفاهیم خشنوت‌آمیز و اقدامات ضد بشری» حذف کند!

تصاویر یریمین را مرور می‌کنم. یعنی‌های مسلح‌شور با آن خنجرهای پیرشال‌شان ریخته‌اند در خیابان‌های زخمی صعدو و صنعا و عکس‌های حاج قاسم را به رخ ترامپ دیوانه می‌کشند و دم از انتقام خیلی سخت می‌زنند. قاعد تا باید حساب کار دست استراتژیست‌ها و طراح‌های عملیات‌های مشترک غربی - عربی - عبری و آل‌فلان و آل‌بهمان بیاید که یعنی جماعت وقتی حرف از انتقام می‌زند، حرفش درخور ندارد.

باید دید این یکی در روز ترامپ به چه فکر می‌کند. وقتی فیلم‌های کاظمین، کربلا، نجف، اهواز، مشهد، تهران و بعد قم و کرمان را برایش پخش می‌کنند، در خلوت گوشه اتاقش به خودش چه می‌گوید. وقتی همه طراحی‌های چند ساله‌اش برای فشار حداکثری بر مردم ایران و فروپاشیدن فرهنگ مقاومت در خاورمیانه و محیط داخلی کشور با انفجار فرودگاه بغداد در ۱۳ دی‌ماه پودر شد و به هوا رفت، چه الفاظی را برای خودش و تیم مشاورانش به کار می‌برد. من اما فکر می‌کنم این روزها دائم رنگ صدای حاج قاسم در کله ترامپ اکو می‌شود که «آقای ترامپ قماربازا من حریف تو هستم...» حالا می‌فهمد که با قاسم سلیمانی‌ای مواجه است که با هیچ تیر و ترکش و موشک و پهپادی، قادر به حذفش نیست و روز به روز قدرت و نفوذش افزوده می‌شود. بله، آقای ترامپ تو باختی. بدم باختی!



کرده‌اند که صوت قرآن و بوی حمص از خانه‌های جنوب لبنان نرود و دل مردم جنوب گرم‌آسایش باشد. پیرزن اسم عماد مغنیه و قاسم سلیمانی را نشنیده بود اما یاد فرماندهان این نبرد که می‌افتاده دلش گواهی می‌داد که؛ خدا یا ما از آنها جز خوبی سراغ نداریم...

آگهی مزایده شماره ۹۸/۱۰

املاک مزاد بانک ملی استان مازندران

اداره امور شعب بانک ملی استان مازندران در نظر دارد، **املاک مزاد خود واقع در سطح استان را از طریق مزایده با شرایط ویژه اعلام** از نقد، نقد و اقساط واگذار نماید لذا متقاضیان می‌توانند همه روزه به جز روزهای تعطیل از ساعت ۸ صبح الی ۱۳ جهت کسب اطلاعات و دریافت فرم‌های مورد نیاز به محل اداره واقع در ساری، بلوار پاسداران، روبروی بیمارستان نیمه شعبان، طبقه دوم، واحد ساختمان و املاک مراجعه فرمایند. ضمناً اطلاعات مورد نظر در سایت بانک ملی نیز درج می‌باشد. **تاریخ شروع مزایده:** روز شنبه مورخ ۹۸/۱۰/۱۴ **تاریخ پایان مزایده:** ساعت ۱۳ روز سه‌شنبه مورخ ۹۸/۱۰/۲۴ **تاریخ بازگشایی پاکت‌ها:** روز پنجشنبه مورخ ۹۸/۱۰/۲۶ (در صورت تغییر احتمالی این تاریخ به اطلاع متقاضیان خواهد رسید) لازم به ذکر است: متقاضیان پس از دریافت فرم‌ها باید آن را تکمیل و در مدت زمان تعیین شده تحویل بانک نمایند. **تلفن تماس:** ۰۱۱-۳۳۳۴۷۰۲۲ **سایت بانک ملی ایران** www.bmi.ir

بانک ملی ایران - اداره امور شعب استان مازندران

نیازمندی استان‌های قم، اصفهان و نجف آباد

ضمیمه رایگان امروز

ویژه‌نامه استانی آذربایجان

خانه سروریه آذربایجان شرقی